

دربارهٔ یک واژهٔ فارسی میانه

از مجموع درباره‌ها ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت:

این واژه با دو شکل معشری *waxtan* (از ایرانی باستان **waxtan*)^۱ و *waxtan* (از ایرانی باستان **waxtan*)^۲ میسر می‌آید.

چند ارزشی بودن نویسه‌های پهلوی و تغییر شکل آنها در اتصال به یکدیگر، از جمله

عواملی هستند که خواندن درست واژه‌های پهلوی را دشوار می‌سازند و سبب می‌شوند

که یک گونهٔ املایی، قرائت‌های گوناگونی به دست داده شود. اما این تنها اشکال خط و

زبان پهلوی نیست: در کار شناخت و ریشه‌یابی واژه‌های این زبان نیز مشکلاتی وجود

دارد که سبب می‌شوند قرائت واحدی از یک واژه را بتوان به اشتقاق‌های مختلف نسبت

داد. در این گفتار یکی از این موارد به بحث گذاشته می‌شود.

واژهٔ *waxtan* در پهلوی به صورت‌های *wād* (باد)، *wād=bād=bawād* (بادا، بواد) و

waxt خوانده می‌شود. دو گونهٔ *wād* و *bād* گونه‌های پر کاربرد با معانی روشن هستند،

ولی گونهٔ *waxt* قرائتی است که نخستین بار توسط زنر (Zachner: 871-901) پیشنهاد شده

است، اما او تنها به دو مورد از سه مورد کاربرد آن در شکندگمانیگ و زار (فصل ۶، بند ۳ و

فصل ۱۶، بند ۱۰۲) اشاره کرده و از نظر معنی و اشتقاق نیز ژرف‌کاوی نکرده است.^۲ از

این واژه علاوه بر کتاب سوم دینکرد، دو مورد کاربرد دیگر نیز در دادستان دینی دیده

می‌شود که همراه معادل‌های پازند آن در کتاب شکندگمانیگ و زار، می‌تواند بعد معنایی و

اشتقاق واژه را مشخص کند.

۱. عضو هیئت علمی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. نیز نک *de Menasce: 287*.

u han vyāwānī i ššā nāst-yazaŋ-gōca - kōša dahrī xvānōnd - kə az arg i dīmī u
rañj i pa kərbaa varzīdan vaxt āstōnd...

و آن گمراهی آن «نیست-ایزد-گویان» که ایشان را دهری خوانند که از تلاش کردن
در راه دین و رنج بردن برای ثواب کردن دور شده‌اند (منحرف شده‌اند)...
همان، فصل ۱۰، بند ۶۶:

... u mehī [i] āndar tvā i gōvyā nē vaxt...

و بزرگی (چیزهای بزرگ) که از توان مردم گیتی دور شد (در توان مردم گیتی داده نشده
بود)...

همان، فصل ۱۶، بند ۱۰۲:

tīca ē dānōī ku akanāraa ā bahōtī kōš parōxt ī azaš fradīm nē vaxt.

این که این را باید بدانید که بی‌کرانه آن باشد که، از نخست، مانده‌ای (مازادی) از آن جدا
نشده است.

دادستان دینی، پرسش ۱، بند ۱۱:

ēk tan-kardār frašgar sošāns kē ān ī družihā dēwān ud stāyīšnīh ī *dēwān ud
kōxšīšnīh andar ahlamoynīh ud ak-dēnīh ī sardag sardag vaxt purr-anābišnīhā az
gēhān anāftar.

یک سازندهٔ تن، سوشیانس نوکنندهٔ جهان که [مانند] نابودکننده‌ای، با نابودی کامل،
جهان را از دیوان دروج و ستایش دیوان و کوشش [آنها] در آشموغی (بی‌دینی) و انواع
بددینی دور کرد.

همان، پرسش ۳، بندهای ۱-۳:

sedīgar pursišn ān ī pursēd kū mard ī ašo ān mehīh cīm rāy ast? passox ēd kū
mahist kāmīšgarh ī dādar rāy, cē tāšd¹ ud a-gumān kū rāh ī o kāmīšgarh ī

۱. این واژه به شکل های tāšt و tāštig با دو کاربرد، یکی صفتی «مطمئن»، «روشن»، «بدون تردید»، و دیگری
قیدی «با اطمینان»، «به یقین» در متن پهلوی (مثلاً یسن ۸، بند ۴: daxšag-ē tāštig، «نشانی مطمئن / روشن») به کار
رفته است.

در شکند گمانیگ وزار نیز دو مورد tāšt و tāštig مشاهده می‌شود:

dadār, šnāsišn ī-š kām ud ān kām šnāsišnīh pad xrad ī drust, drust bawed. ān ī xrad kē-š kām mēnōgān yazadān abar šnāsēd nē waxt bē den ī rāst ī abēzag...

سدیگر پرسش، آن را می‌برسید که مرد پرهیزکار را این بزرگی چراست؟ پاسخ این‌که برای برآوردن کامل کام (اراده) دادار است، چه مطمئن و بی‌گمان راه برآوردن کام دادار، شناختن کام اوست و آن شناختن کام با خرد درست، درست باشد. آن خردی که کام ایزدان مینوی را بشناسد، از دین راست پاک دور نبود (آن خردی که کام ایزدان مینوی را بشناسد، از دین راست پاک بیرون نیست)...

از مجموع شواهد ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت:

این واژه با دو شکل مصدری waxtan (از ایرانی باستان -vakta به معنای دور شدن، منحرف شدن، جدا شدن، و wāxtan (از ایرانی باستان -vācaya به معنای دور کردن، منحرف کردن، جدا کردن (بسنجید با taxtan/tāxtan، taftan/taftan) می‌تواند از ریشه ایرانی باستان -vak/vac* مشتق شده باشد که معادل آن در سنسکریت -vak² (ستاک حال -vank/vanc) به معنی منحرف شدن، دور شدن، جدا شدن است. مشتق دیگری از این ریشه در سنسکریت نیز این حدس را تقویت می‌کند و آن صفت -vak+ra-) vakra به معنی کج، خمیده، منحرف، نادرست است (بسنجید با -*suk+ra <suxra <suxr سرخ) که معادل آن در ایرانی باستان می‌باید -vaxra باشد و waxr پهلوی با همین معانی دنباله آن است. این صفت نیز در شکندگمانیگک وزار (فصل ۱۵، بند ۳۹ و فصل ۱۶، بندهای ۷۶ و ۱۰۱) در معنی «نادرست» و «بی معنی» به کار رفته است.

فصل ۱۱، بند ۱۴۰:

kušq əz a kunišni kerbaa xēšihōt, bōšq gunāh i garā bahōt pa tāšī.

که ایشان را از این کش کرفته تعلق گیرد، اما به یقین ایشان را [از این بی چیزی] گناه گران باشد.

فصل ۱۵، بند ۶۲:

cun ka pus pa nō-dānašni tāšī, pit pa ēdun.

چون که پسر، مطمئناً، در نادانی است، پدر [نیز] همی‌دون.

این واژه از ریشه اوستایی taš- (سنسکریت takṣ-) به معنی بریدن، ساختن، آفریدن (در اندیشه و فکر)، در اوستا در صورت‌های فعلی و ترکیب‌های اسمی فراوان به کار رفته است (نک 644-6, 140). (Bartholomae: 644-6, 140). در متون پهلوی دو صورت tāšīg و tāšī از مصدر tāštan و شکل tāšīd از مصدر اسمی tāšīdan آمده است.

۱. نیز نک 474, 479. Molé.

- Bartholomae, Ch. (1961) *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
- Dhabhar, B.N. ed. (1949) *Pahlavi Yasna and Visperad, with an Introduction and a Glossary of Select Terms*, Bombay.
- de Menasce, P. (1945) *Škand-Gumānīk vīcār, texte pazand-pehlevi, transcripti, traduit et commenté*, Librairie de l'université, Freiburg en Suisse.
- Molé, M. (1963) *Culte, mythe et cosmologie dans l'iran ancien*, Paris.
- Monier-Williams, M. (1974) *Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.
- West, E.W. ed. (1887) *Shikand-Gumānīk Vījār, the Pazand Sanskrit text together with a fragment of Pahlavi*, Bombay.
- Zachner, R.C. (1975) "Zurvanica III," *BSO(A)S*, Vol. IX, pp. 898-9, Reprint, Nendeln/Lichtenstein.



پروژه کاغذ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

۹۶: شماره ۱، زمستان ۱۳۸۱

۲۷ / نامه پارس، س ۷، ش ۱، بهار ۱۳۸۱